

تأثیر لقمه حرام در کربلا

قیام حضرت صحیفه‌ای از درس‌هایی در ابعاد گوناگون معرفتی معنوی، فضیلتی انسانی، دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی برای ابنای بشر بود. من عرض کردم امام حسین (علیه‌السلام) مُصلحی غیور و انسانی ضد غرور بود.



قیام حضرت صحیفه‌ای از درس‌هایی در ابعاد گوناگون معرفتی معنوی، فضیلتی انسانی، دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی برای ابنای بشر بود. من عرض کردم امام حسین (علیه‌السلام) مُصلحی غیور و انسانی ضد غرور بود. بحث ما به اینجا رسید که امام حسین (علیه‌السلام) همان طور که در وصیتنامه‌شان نوشته بودند، برای اصلاح امت، یعنی هم اصلاح ظاهری و هم اصلاح باطنی، قیام کردند؛ هم برای روش رفتاری دادن به امت و هم از نظر باطنی برای اصلاح بینش، تا امت بتوانند بین حق و باطل تمیز بدهد.

امشب در این جلسه می‌خواهم دو مطلب را عرض کنم؛ اول این که بینش، ادراکات درونی است و به معنای تمییز دادن و تعقلی است که انسان بتواند حق را از باطل تشخیص دهد. عرض کردم این امر وارداتی از بیرون نیست، بلکه هر بشری دارای این بینش است. اما حُجُب و موانع بر سر راه است که باید برطرف شود تا انسان بتواند حق و باطل را تمیز دهد. در اینجا من یک سؤال مطرح می‌کنم.

هدف از بعثت انبیا؛ اصلاح روش‌ها و بینش‌ها

بعثت انبیا، ارسال رُسل، انزال کُتُب آسمانی، شریعت‌ها و مأموریتی که انبیا داشتند، هم در ارتباط با مسائل رفتاری و روش دادن که احکام الهیه در شرایع است بود و هم از آن طرف در ارتباط با متذکر شدن مسائل درونی به ابنای بشر بود. یعنی هم بُعد بیرونی دارد و هم بُعد درونی دارد. در آیه شریفه خطاب به خود پیغمبر اکرم است که می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»، امت را با دو مورد حکمت و موعظه حسنه به راه پروردگارات دعوت کن. در قالب اصطلاح ما طلبه‌ها و در اصطلاح کلامی، حکمت مربوط به عقل نظری است و موعظه حسنه، مربوط به عقل عملی است.

یک سؤال: چرا ارسال رُسل؟

حکمت نظری ادراک کلیات است و در ارتباط با مسائل خداشناسی است و حکمت عملی در ارتباط با حسن و قبح است که به وسیله این انسان تشخیص می‌دهد که چه چیزی حَسَن و چه چیزی قَبیح است. بنابر این که حکمت نظری قادر به درک کلیات است و حکمت عملی هم خودش می‌تواند حَسَن و قَبیح را تشخیص دهد، دیگر چرا ارسال رُسل و انزال کُتُب مطرح می‌شود؟

پاسخ: کار انبیا، تذکر دادن است

حالا می‌خواهم جواب را عرض کنم. در ارتباط با مسأله خداشناسی، این امر یک امر فطری است که اصلاً ما در روایت داریم که فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ الْفِطْرَةِ هِيَ التَّوْحِيدُ»، یعنی هر مولودی بر فطرت توحیدی متولد می‌شود. در ارتباط با عقل عملی هم، همین‌طور است که این هم جزء فطریات است، یعنی عقل عملی، خودش حسن و قبح را تشخیص می‌دهد و لازم نیست کسی به او بگوید. برای مثال اگر به کسی بگویی می‌خواهم آدم بکشم، عقل عملی می‌گوید آدم‌کشی بد است، لازم نیست به او بگویم آدم‌کشی بد است، خودش می‌داند. این‌ها جزء چیزهایی نیست که وارداتی و از بیرون باشد. آن چیزی که مربوط به عقل نظری است و آنچه که مربوط به عقل عملی است، وارداتی نیست. انبیا هم که می‌آیند، جدای روش رفتاری دادن یعنی احکام شرعی، در رابطه با عقل نظری و عقل عملی، مطالبی را که می‌گویند همه تذکر و یادآوری است.

کار انبیا، برطرف کردن موانع است

کاری که ایشان انجام می‌دهند این است که آن چیزی را که در درون انسان هست ولی به واسطه موانعی که ایجاد شده، از آن غفلت شده است، آن را یادآوری می‌کنند. «و ذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَتَفَعُّ الْمُؤْمِنِينَ». انبیا به آنچه که درون خود من است، یادآوری می‌کنند و تنبه می‌دهند. به آنچه که در دل من هست، آگاهی می‌دهند. هیچ پیغمبری در دل من و در عقل من چیزی وارد نمی‌کند و نهالی نمی‌کارد؛ هیچ پیغمبری نمی‌تواند این کار را بکند و نکرده است. «نشاکار» خدا است که انسان را بر فطرت توحیدی آفریده است. «كُلُّ مَوْلُودٍ عَلَى الْفِطْرَةِ»، یعنی خدا می‌گوید من عقل عملی و عقل نظری را با وجود انسان، آمیخته کردم. انبیا فقط می‌آیند و به انسان تنبه می‌دهند.

ضرورت داشتن واعظ درونی

حالا می‌روم سراغ چند روایت که چون بحث مفصل است، به این مقدار بسنده می‌کنم. شما اگر به نهج البلاغه مراجعه کنید، می‌بینید که حضرت در آنجا می‌فرماید: «و اعلموا أنه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ و زاجر لم يكن له من غيرها لا زاجر و لا واعظ» بدانید کسی که از خویشتن کمک و یاری نشود به این صورت که از طرف خودش پند دهنده و جلوگیری برای خودش نداشته باشد، منع کننده و پند دهنده‌ای غیر خودش برای او نمی‌باشد. بدون پند دهنده درونی، هرچه هم که انسان موعظه و پند بشنود اثر نمی‌کند. گویی آهن سرد کوبیدن است. تا خودیاری نباشد، یاری دیگران هیچ فایده‌ای ندارد.

امام باقر(علیه‌السلام): «و من لم يجعل له من نفسه واعظا فإن موعظ الناس لن تعني عنه شيئا» کسی که از درون پنددهنده نداشته باشد، اگر تمام مردم هم جمع شوند و بارها به او تذکر دهند، باز هم فایده ندارد. روایت دیگری از امام زین‌العابدین(علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «و كان علي بن الحسين ع يقول ابن آدم لا تزال يحير ما كان لك واعظ من نفسك» تا آنجایی که عقل درون تو دارد کار می‌کند، بر راه خیر هستی و عاقبت به خیری داری، اما اگر آن کار نکند به خاطر مواعظی که خودت درست کرده‌ای، دیگر فایده ندارد و به سمت خیر در حرکت نیستی.

171#&؛ غرور» حجاب عقل نظری و عملی

حسین(علیه‌السلام) هم وظیفه‌اش این بود کسانی را که زمینه‌ای داشتند متنبه کند. علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «و بينك وبين الموعظة حجاب من الغيرة» غرور است که بین شما و موعظه پرده شده است. با وجود غرور، موعظه فایده ندارد. کسانی که فریب‌خورده امور دنیوی هستند، تا حجاب‌ها را برطرف نکنند، موعظه برایشان فایده‌ای ندارد.

منشأ غرور، جهل مرکب است نه جهل مطلق؛ لذا برطرف کردن این خیلی مشکل است. در خطبه هشتاد و نهج البلاغه و در نسخه‌ای خطبه صد و هشت و بعضی جاها خطبه صد و هفت است، امام علی(علیه‌السلام) فرمودند: «و قد حركت الشهوات عقله و أماتت الدنيا قلبه و ولهت عليها نفسه فهو عبد لها»، خواهش‌های نفسانی عقل او را دریده است و دلش را دنیا ربوده و میرانده است، دنیا او را شیفته خودش کرده و این آدم بنده دنیا شده است. «و لمن في يديه شيء منها» و بنده دنیاداران است. چون عقلش دریده شده است، دلش مرده و شیفته دنیا شده و خودش بنده دنیا و دنیاداران شده است. مثل حیوان بی عقل، دنبال دنیا می‌دود.

وظیفه انبیا، روش دادن و اصلاح بینش است

وظیفه انبیا دو چیز بود، یکی روش رفتاری دادن و دیگری اصلاح بینش، اما نه اینکه بیاید بینش را در درون من بکارد، بلکه باید با همین روش رفتاری دادن، حجاب‌ها را برطرف کند تا این چاه خودش بجوشد و آب حیات از آن سرزیر شود. امام حسین(علیه‌السلام) همین کار را می‌کرد. در فاعلیت فاعل هیچ بحثی نبود.

کدام اعمال رافع حجاب است؟

مطلب دوم؛ آن‌هایی که در مقابل امام حسین(علیه‌السلام) آمده بودند، نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، روش رفتاری داشتند، پس چطور شما این حرف‌ها را می‌زنید؟ آن‌هایی که مقابل امام حسین آمدند، کمونیست که نبودند. کسانی بودند چه بسا به ظاهر رفتارشان، رفتار اسلامی بود، پس چه طور شد این‌ها اینگونه شدند؟

معاصی مانع قبولی اعمال

در باب روش رفتاری این بحث هست که کدام یک از اعمال، حجاب را برطرف می‌کند و جلا می‌دهد به گونه‌ای که انسان بتواند حق را از باطل تمییز دهد و به سمت حق رود. در اینجا یک بحث راجع به واجبات و محرمات، به خصوص محرمات هست. این را بدانید در باب واجبات و محرمات، مثلاً هر نمازی جلا نمی‌دهد، بلکه نماز مقبول است که دل را جلا می‌دهد. یعنی نمازی که مورد پذیرش خداوند باشد، اثرگذار است. در باب عبادات و طاعات این مسأله مطرح است که معاصی مانع از قبول عبادات می‌شود. آن‌هایی که با علی(علیه‌السلام) مقابله کردند، صرف این مقابله از معاصی کبیره بود. سؤال می‌کنند خوارج نهروان همه پیشانی‌هاشان پینه بسته بود، شب تا صبح هم عبادت می‌کردند، همین مقابله با علی(علیه‌السلام) از معاصی کبیره بود. این عبادت‌ها دیگر به درد نمی‌خورد.

تأثیر لقمه حرام

یک لقمه حرام درون شکم رود، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود. پیامبر می‌فرماید: «و روی عن رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم): من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاة أربعين ليلة» اگر کسی یک لقمه حرام بخورد، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود. حالا

گسترده‌تر از این هم از پیغمبر نقل شده است که حضرت فرمودند: «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ): الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالِإِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» عبادت همراه حرام‌خواری مانند بنا کردن بنا روی شن روان است. یک روایت از امام باقر(علیه‌السلام) است که فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَ لَا عُمْرَةٌ وَ لَا صَلَاةٌ رَحِمَ حَتَّى أَتَهُ يَقْسُدُ فِيهِ الْقَرْحُ» کسی که مال حرام به دستش آمده است، نه مکه‌اش، نه عمره‌اش، نه صله رحم‌اش، هیچ کدام از آنها مقبول نیست و این لقمه، حتی روی نطفه‌اش اثر می‌گذارد.

تأثیر لقمه حرام در کربلا

دشمنان امام حسین نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، به هیچ دردی نمی‌خورد! امام حسین روز عاشورا دو مرتبه سخنرانی کرد که در تاریخ هست. خوارزمی می‌نویسد، مرتبه دوم که آمد صحبت کند، تا شروع کرد، لشکر شروع کردند به های‌وهوی و جنجال کردن. هلله کردند که حرفش را گوش نکنند. حضرت به آن‌ها خطاب کرد« وَ يَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي» وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید که حرف‌های مرا گوش کنید؟! سر و صدا، جار و جنجال راه انداختید که حرف‌های مرا گوش نکنید! « وَ إِذَا أَدْعَوْكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كَلِّكُمْ عَاصِرَ لِأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي» اگر حرف مرا گوش کنید شما را هدایت می‌کنم و اگر نشنوید، همه‌تان گناه‌کار خواهید بود. شماها یک دسته‌تان تطمیع شدید، به شما پول داده‌اند که به جنگ با من آمده‌اید. « فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» شکم‌هایتان الان پر از حرام است. چون لقمه حرام خورده‌اید، چیزی نمی‌فهمید و هیچ عبادتی از شما اثر نمی‌کند و باعث نمی‌شود که به حرفای من گوش دهید.

حرام خواری دشمنان امام حسین(علیه‌السلام)

آیا امام علم غیب فرمودند؟ من از شماها سؤال می‌کنم، این عده‌ای که عمرسعد از کوفه آورده بود، غذاهایشان را همراه خودشان آورده بودند؟ تمام غذاهایشان از بیت‌المال مسلمین بود. چند روز که آنجا بودند، عمرسعد به آنها غذا می‌داد. از کجا این‌ها را آورده بود؟ همه‌اش از بیت‌المال مسلمین بود. مال مسلمین را به حرام آورده بود و در شکم این‌ها می‌ریخت. لذا شکم همه از حرام پر بود. نماز می‌خواندند، ولی مال حرام مانع اثرگذاری نماز بود. اصلاً گوش نمی‌کنند، جار و جنجال راه می‌اندازند، هوجبازی در می‌آورند که صدای امام را نشنوند. خوارزمی نوشته است هلله می‌کردند. حسین می‌گوید: وای بر شما، چرا ساکت نمی‌شوید؟! چرا حرف من را گوش نمی‌کنید؟!

روش رفتاری «صحیح» ولی «بی تأثیر»

این‌ها روش رفتاری داشتند، اما فایده‌ای نداشت، چون رفع حجاب باطنی نمی‌کند. امام حسین امروز فریاد کشید و فرمود: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلْتَةِ وَ الدَّيْتَةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ» -حالا من مؤدب بگویم- آن فرومایه، پسر فرومایه، من را تهدید کرده است! بعد گفت: «وَ جَدُّوْ طَابَتْ وَ حَجُّوْ طَهَّرَتْ» . ما از خاندان پاک‌دامنان و نیکان هستیم. یعنی ریشه این مسأله این است که این‌طرفی‌ها حلال‌خور و حلال‌زاده‌اند، ولی سپاه مقابل حرام‌خور است. امام حسین همه این‌ها را می‌گفت، همه ریشه‌هایش را نیز بیان کرد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیه‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی